

زنان بولیوی؛ چهره‌های نادیده بازیافت زباله

هزاران زن در بولیوی معاش خود را از دل زباله‌ها به دست می‌آورند؛ آنان نقشی حیاتی در حفظ محیط‌زیست بر عهده دارند، اما همچنان در حاشیه و بدون حمایت مانده‌اند



▲ یکی از انبارهای زباله در اطراف شهر سوکره، پایتخت بولیوی

در بولیوی، مانند دیگر بخش‌های آمریکای لاتین، زباله‌ها اغلب بدون توجه به مقصد نهایی آن‌ها دور ریخته می‌شوند. کمتر کسی به این موضوع فکر می‌کند که بسیاری از افراد که عمدتاً زنان هستند، زندگی و معیشت خود را بر پایه همین زباله‌ها ساخته‌اند. آن‌ها که از نگاه بیشتر مردم پنهان مانده‌اند، در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، زباله‌ها را جمع‌آوری، تفکیک و جابه‌جا می‌کنند. کار آن‌ها برای پایداری زیست‌محیطی حیاتی است، اما در حوزه سیاست‌گذاری عمومی و به رسمیت شناخته شدن اجتماعی جایگاهی ندارد. بر اساس آمار مؤسسه ملی آمار بولیوی (INE)، این کشور هر سال بیش از ۱.۶ میلیون تن زباله جامد تولید می‌کند. هرچند بیش از ۲۲ درصد آن (مانند کاغذ، مقوا، شیشه، پلاستیک با فلزات) از نظر فنی قابل بازیافت است اما سیستم عمومی زیرساخت لازم برای استفاده از آن‌ها را ندارد. این خلأ از زباله‌گردها پر می‌کند؛ کسانی که با دست‌ها و دانش خود آنچه را دور ریخته شده، نجات می‌دهند. در کنار آن‌ها، شرکت‌های خصوصی نیز فعالیت می‌کنند که با انگیزه منافع اقتصادی وارد این بخش سودآور شده‌اند.

زباله‌گردها نقش کلیدی در اقتصاد چرخه‌ای دارند و جلوی دفن یا رها شدن تن زباله‌ها در زمین‌های دفنی، رودخانه‌ها یا خیابان‌ها را می‌گیرند. با این حال، کار آن‌ها بی‌ثبات و غیررسمی است. اگرچه آمار رسمی وجود ندارد، اما برآورد می‌شود که دست‌کم ۱۵ هزار نفر در این بخش در بولیوی فعالیت می‌کنند؛ بیشترشان بدون قرارداد، بیمه درمانی، دسترسی به مستمری بازنشستگی و از همه مهم‌تر، بدون به رسمیت شناخته شدن یا دیده شدن اجتماعی.

مادر بزرگ‌ها؛ چهره‌های بازیافت

در شهرهای اصلی کشور، بازیافت شهری بیشتر چهره زنانه دارد. مادران، مادر بزرگ‌ها و مراقبان که اغلب همراه با فرزندان یا نوه‌هایشان هستند، در خیابان‌ها قدم می‌زنند و مواد قابل بازیافت را برای تأمین معاش خانواده‌هایشان جمع‌آوری می‌کنند. «روت»، مادری ۵۱ ساله با پنج فرزند، پس از سال‌ها کار به‌عنوان نظافتچی و رختشویی به بازیافت روی آورد. او می‌گوید: «ابتدا خیلی خجالت می‌کشیدم، چون آسان نیست وقتی مردم به تو اشاره می‌کنند و می‌گویند: اون آشغال گرد رو ببین! یا می‌گویند: ای زن کثیف، داری چه کاری می‌کنی که توی زباله‌هایم گردی! این زخمی است که بسیاری از ما بابت آن زندگی کنیم.» اما این انگ و برچسب

باعث دلسردی او نشد. «روت» یکی از بنیان‌گذاران «اکور کولکتوراس» در شهر مرکزی کوچابامبا است؛ انجمنی از «جمع‌آوردگان سبز» که بر سازماندهی جمعی تأکید دارد تا به کارشان کرامت ببخشند و زندگی‌شان را بهبود دهند. داستان «ویرچینیا» ۳۸ ساله، دیدگاه دیگری در باره بازیافت ارائه می‌دهد. او از یک رابطه خشونت‌آمیز گرخت و به کوچابامبا رفت تا زندگی امن‌تری برای خود و فرزندانش بسازد. در ابتدا همزمان با کار به عنوان پرستار کودک، آخر هفته‌ها زباله جمع می‌کرد. او توضیح می‌دهد: «بعد از پنج سال، بازیافت به من وقت بیشتری داد تا با فرزندانم باشم.» برای بسیاری از زنان مانند او، زباله‌گردی نه تنها منبع درآمد، بلکه راهی برای به دست آوردن استقلال بیشتر در زندگی‌شان است. «کلودیا»، او هم با ۳۸ سال سن و مادر شش فرزند، انجمن جمع‌آوردگان «مانگالس دل سور» را در سانتا کروز اداره می‌کند. با بیش از یک دهه تجربه در این حرفه، داستان او بعد خانوادگی این کار را آشکار می‌سازد: «قبلاً شب‌ها با یک گاری و همراه با بچه‌های کوچک بیرون می‌رفتم. کسی را نداشتم که آن‌ها را پیشش بگذارم، پس مجبور بودم با خودم ببرم‌شان. حتی دختر بزرگم هم باید با من راه می‌آمد. آن دوران بسیار سخت بود؛ دورانی که بهتر است فراموش شود.» ساعات‌های کاری طولانی و نبود شبکه‌های مراقبتی نیز بخشی از واقعیت سختی است که این کارگران با آن روبه‌رو هستند. «ویکتوریا» ۴۶ ساله، مسئول انجمن «اکووارمیس» در شهر لاپاز، سازمانی را رهبری می‌کند که بیشتر اعضای آن زنان مسن هستند. او توضیح می‌دهد: «برخی از آن‌ها حدود ۳۰ سال است که مشغول بازیافت‌اند. آن‌ها نمی‌توانند هیچ کار دیگری پیدا کنند و بسیاری مجبورند از نوه‌هایشان مراقبت کنند تا به دخترانشان کمک کنند.» ویکتوریا با چهار فرزند می‌گوید مادرش نیز زباله‌گرد بود. در خانواده او، مانند بسیاری خانواده‌های دیگر، بازیافت به ریسمان نجاتی بدل شده است. شاید بارزترین تصویر از این واقعیت «دوینا برتا» ۶۵ ساله باشد که روی کوهی از زباله در یک مرکز جمع‌آوری در کوچابامبا ایستاده است. وقتی زنی کیسه‌ای زباله را بدون نگاه کردن به ستمش پرت می‌کند، «برتا» با لبخند می‌گوید: «خیلی ممنون. خانم. خدا به شما برکت دهد.» تشکر کردن برای زباله‌دیگران هرچند عجیب به نظر برسد، اما شاید نمادین‌ترین بیان ارزشی باشد که این زنان در آنچه می‌یابند، دیگران به‌سادگی دور می‌ریزند. زباله‌گردها روز خود را پیش از سپیده‌دم آغاز می‌کنند.

توانمندسازی زنان از دل زباله‌ها

زنان زباله‌گرد در بولیوی نقش اساسی در مدیریت زباله‌های شهری و حفظ محیط‌زیست دارند، اما عمدتاً در شرایط غیررسمی و دشوار فعالیت می‌کنند. برآورد می‌شود حدود ۱۵ هزار زباله‌گرد در کشور فعالیت می‌کنند که نزدیک به ۸۰ درصد آن‌از ن هستند؛ بسیاری مادر یا مادر بزرگ بوده و بدون حقوق ثابت، بیمه یا ساعات کاری مشخص، کار می‌کنند. این زنان در انجمن‌هایی سازماندهی شده‌اند تا کار خود را به رسمیت شناخته و شرایط شغلی‌شان را بهبود بخشند. با وجود قانونی مانند «قانون ۷۵۵ مدیریت جامع پسماند»، اجرای سیاست‌های حمایتی کافی نیست. کار آن‌ها نه تنها مانع دفن یا رها شدن زباله‌ها در زمین و رودخانه‌ها می‌شود، بلکه منبع درآمد و راهی برای توانمندسازی اجتماعی است. به رسمیت شناختن این زنان برای تحقق اقتصاد چرخه‌ای عادلانه و فراگیر ضروری است.

آن‌ها در میان بوهایی آزادهنده و توده‌های زباله کار می‌کنند و با دست آن‌ها را تفکیک می‌کنند، اغلب بدون تجهیزات حفاظتی مناسب و در معرض بیدگی، عفونت و مواد سمی. «ویکتوریا» می‌گوید: «ما در معرض خطرات زیادی هستیم. گاهی به‌خاطر سرعتی که باید کار کنیم، با شیشه‌های شکسته دستمان می‌برد. اما خودمان را همان‌طور که مادر بزرگ‌هایمان یاد داده‌اند با داروهای طبیعی مداوا می‌کنیم، چون دسترسی به بیمارستان سخت است.» او اشاره می‌کند که بوروکراسی نظام بهداشت عمومی این دسترسی را حتی دشوارتر کرده است؛ در کنار خطرات جسمی، تبعیض هم همیشگی است. کلودیا می‌گوید: «جامعه به ما از بالا نگاه می‌کند، چون فکر می‌کنند لباس‌هایمان کهنه یا کثیف است. اما این شغلی نیست که بشود در آن تمیز ماند؛ ما به‌خاطر جست‌وجو در زباله‌ها کثیف می‌شویم. اما مردم با تحقیر به تو نگاه می‌کنند و این واقعاً دردناک است.» با وجود همه سختی‌ها زباله‌گردها به کار خود ادامه می‌دهند و زباله‌گردی را به منبعی برای درآمد، استقلال و تاب‌آوری تبدیل کرده‌اند، زباله‌گردانی که بسیاری‌شان از جوامع روستایی آمده‌اند.

کناره‌گیری سیستماتیک

سیستم مدیریت زباله در بولیوی مشکلات جدی دارد: تکه‌تکه، ناکارآمد و عمدتاً خصوصی‌سازی شده است. به گفته پژوهشگر «ماریا استر پوزو»، یکی از نویسندگان کتاب «زنان کارگر برای شهر: سهم زنان در مدیریت زیست‌محیطی پسماند جامد در آمریکای لاتین»، تمرکززدایی باعث شده مدیریت زباله به شرکت‌های خصوصی سپرده شود که زباله‌گردها را در ساختار خود نمی‌گنجانند و آن‌ها را در حاشیه‌رهای می‌کنند تا به‌عنوان واسطه‌هایی بدون حقوق یا نمایندگی کار کنند. با وجود این، قوانینی وجود دارند؛ مانند قانون ۷۵۵ سال ۲۰۱۵ در باره مدیریت یکپارچه پسماند و قانون «مسئولیت توسعه‌یافته تولیدکننده» (EPR)، اما اجرای آن‌ها همچنان ناکافی است. «ماریا سولتو»، مشاور فنی شبکه ملی زباله‌گردان بولیوی (RENARBOL) هشدار می‌دهد: «مسائل کلیدی مانند سلامت، بازنشستگی یا دستمزد شرا فتمنداند در نظر گرفته نشده‌اند. بیشتر انجمن‌ها در نظر [زباله‌گردها] متشکل از زنان هستند، بنابراین این

قوانین باید آموزش و آگاهی‌بخشی در باره خشونت جنسیتی را نیز پوشش دهند.» نبود شفافیت در باره مسئولیت‌های نهادی نیز یکی دیگر از موانع است. سولتو اضافه می‌کند: «طرح‌های دولتی که به زباله‌گردها اشاره می‌کنند، به ندرت مشخص می‌سازند کدام نهاد باید اجرای این اقدامات را بر عهده گیرد، بنابراین خلأهای زیادی در قانون وجود دارد.» در این فضای بی‌توجهی، بسیاری از زنان زباله‌گرد به سازماندهی جمعی به‌عنوان شکلی از مقاومت روی آورده‌اند. «روت» می‌گوید: «بزرگ‌ترین آرزوی ما این است که حقوق بگیریم و از سوی دولت به رسمیت شناخته شویم، اما این اتفاق نیفتاده است. ما درخواست جلسه داده‌ایم، نامه نوشته‌ایم، اما پاسخی نگرفته‌ایم.» همان‌طور که «کلودیا» به‌روشنی بیان می‌کند: «این یک مبارزه طولانی خواهد بود، اما این لطف نیست، یک حق است و ما باید مقامات را وادار کنیم این را ببینند.» در همین حین، بیسا المندی هم در راه است. «روت» یادآور می‌شود: «دیدن همکاران مسن‌ترم که هنوز کار می‌کنند غم‌انگیز است. و همه ما داریم همان مسیر را طی می‌کنیم.» زنان زباله‌گرد مسئولیت‌های گوناگونی بر دوش دارند: آن‌ها در خیابان‌ها کار می‌کنند، در خانه‌هایشان هم کار می‌کنند، از فرزندان‌شان و اغلب از نوه‌هایشان مراقبت می‌کنند. برخی، مانند «ویکتوریا»، بیش از یک شغل دارند. او توضیح می‌دهد: «آخر هفته‌ها در یک دیسکونتک کار می‌کنم تا هزینه درمان دخترم را بپردازم.» «پوزو» می‌گوید: «اگرچه قانون اساسی اصول برابری و عدالت را در بر می‌گیرد، اما هنوز شکاف‌های بزرگی وجود دارد، به‌ویژه در مشاغلی مانند این، که احتمالاً آخرین کاری است که کسی انتخاب می‌کند.» او بر ضرورت فوری سیاست‌های جنسیتی که به نیازهای این بخش پاسخ دهد تأکید می‌کند؛ به‌خصوص در زمینه دسترسی به حمایت‌های اجتماعی. هرچند زباله‌گردها همیشه نمی‌دانند چگونه مطالبات خود را در قالب حقوق، رسمی‌سازی یا برابری بیان کنند، اما شناخت عمیقی از محیط خود دارند. آن‌ها می‌دانند شهرهایشان چگونه کار می‌کند، کدام محله‌ها بیشترین زباله را تولید می‌کنند و مواد قابل بازیافت کجا یافت می‌شود. به گفته «پوزو»، این دانش باید نقطه آغاز سیاست‌های عمومی فراگیرتر و موثرتر باشد.

حرف کمتر، عمل بیشتر

از نگاه «پوزو»، صحبت از بازیافت همچنین به معنای بازاندیشی در مورد شهرهاست. او می‌پرسد: «شهرها برای این زنان چه معنایی دارند؟ رفت‌وآمدهای روزانه‌شان چگونه است؟ آن‌ها از میان میدان‌ها و بازارهای می‌گذرند، محله‌های کامل را طی می‌کنند و به مناطق شمالی [مرفه‌تر] می‌روند، جایی که می‌گویند زباله با کیفیت بهتری پیدا می‌شود. پس بخش جنوبی [حاشیه‌های شهری] برای آن‌ها در زمینه زباله چه معنایی دارد؟» مسیرهای روزانه زباله‌گردها چیزی فراتر از مسیرهای ساده جمع‌آوری‌اند؛ آن‌ها نشانی دارند؛ رفت‌وآمدهای روزانه‌شان مرکز و حاشیه، میان کسانی است که زباله‌را دور می‌ریزند و کسانی که از آن برای زنده ماندن استفاده می‌کنند. آشکار کردن این واقعیت به ما کمک می‌کند بفهمیم چه کسانی ستون‌های اصلی کارکرد روزمره ابتدایی شهرها را تشکیل می‌دهند. «سولتو» می‌گوید: «بدون دید شدن، هیچ پیشرفتی امکان‌پذیر نیست. ما می‌خواهیم هر انجمنی به رسمیت شناخته شود: زباله‌گردها چه کسانی هستند، چه می‌کنند، چطور می‌توان با آن‌ها تماس گرفت و مسیرهای روزانه‌شان چیست. این فقط از طریق آگاهی‌رسانی و کار مشترک میان شهرداری‌ها و سازمان‌ها به دست می‌آید.» «پوزو» می‌گوید: «آن‌ها به حفظ محیط‌زیست کمک می‌کنند و پیشگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی را در عمل به کار می‌گیرند. در حالی که دانشگاه‌ها و نهادها فقط حرف می‌زنند.»

از این منظر، رسمی‌سازی کار زباله‌گردی نه تنها مسئله‌ای حقوقی است، بلکه کلید حرکت به سوی اقتصادی چرخه‌ای عادلانه و فراگیر نیز به شمار می‌رود. اما به گفته این پژوهشگر، تحقق این امر نیازمند اراده سیاسی، تعهد مدنی و چارچوب‌های قانونی مستحکم با رویکردی شفاف و میان‌رشته‌ای از جنسیت است. «ویرچینیا» می‌گوید: «بزرگ‌ترین چیزی که می‌خواهم این است که همه‌همکارانم بیمه درمانی داشته باشند، چون همیشه کسی هست که بیمار می‌شود و به‌خاطر نداشتن پول با دسترسی به بیمارستان، اغلب نمی‌تواند به‌موقع درمان شود.» سخنان او واقعیتی انکارناپذیر و نیازی فوری به اقدام را خلاصه می‌کند: بدون حقوق پایه‌ای، نه شمول واقعی امکان‌پذیر است، نه گذار عادلانه و نه پایداری واقعی. منبع: equaltimes.org

جهان انیو

۱۳

A T I Y E N O

خبرN E W S

تخلفات زباله‌ای و پیامدهای جهانی

گزارش جدید آژانس تحقیقات زیست محیطی (EIA) با عنوان «ریسک‌های جرایم مالی در تجارت زباله‌های پلاستیکی» در تابستان ۲۰۲۵ به‌طور جامع به ابعاد پنهان و پیچیده این پدیده می‌پردازد. این گزارش نشان می‌دهد که چگونه کشورهای با درآمد بالا، به‌ویژه بریتانیا، با سوءاستفاده از خلأهای نظارتی و ضعف زیرساخت‌های مدیریت پسماند، زباله‌های پلاستیکی خود را به کشورهای با درآمد پایین صادر می‌کنند و در این مسیر، شبکه‌های مجرمانه از جمله فساد، تقلب و پول‌شویی را تسهیل می‌کنند.

طبق این گزارش، کشورهای توسعه‌یافته با استناد به هزینه‌های بالای پردازش داخلی و کمبود زیرساخت‌های مناسب، زباله‌های پلاستیکی خود را به کشورهای در حال توسعه صادر می‌کنند. این در حالی است که ظرفیت اجرایی ضعیف در کشورهای مبدأ و مقصد، امکان ارتکاب تقلبات سیستماتیک مانند اظهارنامه‌های نادرست، جعل اسناد و سوءاستفاده از طرح‌های اعتباری بازیافت را فراهم می‌کند. بروکرها و واسطه‌ها با پنهان‌سازی زنجیره‌های تأمین، به فرار مالیاتی، رشوه‌خواری و قاچاق گسترده زباله کمک می‌کنند.

در سال ۲۰۲۵، بریتانیا دومین تولیدکننده بزرگ زباله پلاستیکی به‌ازای هر نفر در جهان است. در ماه ژوئن ۲۰۲۵، صادرات زباله‌های پلاستیکی بریتانیا به کشورهای آسیایی افزایش یافت و به ۳.۳ میلیون کیلوگرم به اندونزی و ۶.۸ میلیون کیلوگرم به مالزی رسید. این در حالی است که میلیون‌ها کیلوگرم دیگر از طریق اتحادیه اروپا، از جمله ۹.۳ میلیون کیلوگرم از طریق هلند، به کشورهای غیرعضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) منتقل می‌شود. این روند به‌عنوان «استعمار زباله» شناخته می‌شود؛ کشورهای توسعه‌یافته با ظاهری از تجارت یا کمک‌های بشردوستانه، زباله‌های خود را به کشورهای فاقد زیرساخت‌های مناسب مدیریت پسماند منتقل می‌کنند.

طبق گزارش EIA، بسیاری از زباله‌های پلاستیکی صادرشده به کشورهای در حال توسعه، به‌جای بازیافت، در شرایط نامناسب دفن، سوزانده یا پردازش می‌شوند. کارگران و جوامع محلی، به‌ویژه کودکان، پناهندگان و فقیرترین اقشار، در معرض دودهای سمی و مواد شیمیایی خطرناک قرار دارند. برای مثال، در ترکیه و مالزی، این وضعیت منجر به بحران‌های زیست‌محیطی و بهداشتی شده است.

در بریتانیا، تنها ۲۷ درصد از جرایم مرتبط با زباله گزارش می‌شوند. در سال ۲۰۲۵، تنها ۱۲ درصد از مالکان زمین و کشاورزان، آخرین موارد تخلفات زباله‌ای را که بر آنها تأثیر گذاشته بود، گزارش کردند. این در حالی است که بیش از نیمی از آنها (۵۷ درصد) تخلفات زباله‌ای را تجربه کرده‌اند. گروه‌های سازمان‌یافته مجرمانه، به‌ویژه در مناطق روستایی، به‌طور هدفمند به‌املاک خصوصی حمله کرده و زباله‌های جمع‌آوری شده به‌طور غیرقانونی را در آنجا تخلیه می‌کنند.

در سطح جهانی، تجارت زباله‌های پلاستیکی به‌عنوان یک کانال برای جرایم مالی شناخته شده است. مجرمان و گروه‌های سازمان‌یافته از خلأهای نظارتی برای ارتکاب تقلب، رشوه‌خواری و پول‌شویی تحت پوشش بازیافت استفاده می‌کنند. بسیاری از کشورهای با درآمد بالا، زباله‌های پلاستیکی خود را به کشورهای با درآمد پایین صادر می‌کنند و در این مسیر، ظرفیت اجرایی ضعیف در هر دو کشور صادرکننده و واردکننده، امکان ارتکاب تقلبات سیستماتیک را فراهم می‌کند.